



آیت اله رضا استادی

اصالت اسلامی قیام میرزا در آینه اسناد...

که می‌کردند، چون برخی از نویسندگان تاریخ نهضت جنگل و میرزا کوچک خان به اقرار خودشان مطالب را سانسور می‌کردند و با خود می‌گفتند چه مطلبی را بنویسم و چه را ننویسم، چه صلاح است و اجازه چاپ می‌دهند و چه صلاح نیست و اجازه چاپ نمی‌دهند. پس اولاً در شروع کردند به نوشتن و در این فاصله بسیاری از مطالب حذف و محو شد، بعد هم که شروع به نوشتن شد هر مطلبی را نوشتند و من اینجا لازم می‌دانم این مطلب را عرض کنم نهضت‌هایی که اساس اسلامی دارند، یعنی تکیه شان فقط و فقط به قرآن و اسلام است. تاریخ‌نویس باید از یک روحیه اسلامی خیلی قوی برخوردار باشد، زیرا در غیر این صورت نمی‌تواند آن نهضت را آن جور که هست منعکس کند، یک نهضتی که پایگاه اسلامی، قرآنی دارد، کسی باید تاریخ را بنویسد که او هم اساس را اسلام بداند، پایگاه را قرآن بداند، باور کرده باشد که این آقا برای اسلام و قرآن، خودش را این قدر به زحمت انداخته است و گرنه خیلی ساده قضایا را به صورت مادی، توجیه و تأویل می‌کند.

در مورد میرزا کوچک خان واقع این است که میرزا کوچک خان یک مسلمان معتقد و یک روحانی مؤمن بوده و قیام او یک قیام اسلامی و در راستای سایر قیام‌هایی است که فقط و فقط منشأ دینی داشته اند و این است برخی از دلایل و گواهی‌های آن:

سند اول: اعلامیه‌ای است به قلم خود میرزا کوچک. این اعلامیه، میرزا و روحیه اسلامی او را تا حدی به ما می‌شناساند و گفتار آنان را که می‌خواهند قیام او را فقط برای آزادی توجیه کنند، باطل می‌کند. این اعلامیه با عنوان «تمنای» در روزنامه جنگل چاپ شده است: «یکی از علل خرابی‌های ما تقید به القاب و احترامات بی‌مأخذ صوری است که غالباً تمایل به آنها تولید مفاسد کثیری می‌کند. هر کس که دو قدم در راه اصلاح مملکت برداشت یا دو کلمه برای آزادی ملتی نطق و تحریر کرد و یا دوروزی به خدمات نوع خود مشغول شد، فوراً یک لقب و یا عنوان بزرگی از خود یا دیگران به او چسبیده و همان سبب کبر و غرور گشته، بلکه تهیه وسائل و تجملی که لازمه آن لقب است، آن را از طریق حق و صواب منصرف می‌کند. کسی که مقصودش خدمت به وطن و ملت و نیتش خالص است نباید مقید به این پیرایه‌ها گردد. این بنده که شاید اغلب بدانند قصدم خدمت به دیانت و ابرائیت است نه برای تحصیل جاه و جلال، از عموم تمنا می‌کنم که از القاب معموله معاف داشته و به همان اسم خودم مخاطبم دارند و در این کار منتهی بزرگ بر کوچک بگذارند. کوچک جنگلی»

آیا این همان جمله‌ای نیست که امام خمینی رضوان الله تعالی علیه می‌فرمود که به من بگویند خادم نه رهبر. آری طرز فکر یک مسلمان اصیل و معتقد این است که چون من می‌خواهم برای اسلام کار کنم باید نیتم خالص باشد و حتی از مردم توقع لقب هم نداشته باشم.

سند دوم: مطلبی است که باز از روزنامه جنگل نقل می‌کنم. این یادداشت علاقه میرزا کوچک و جنگلی‌ها را به روحانیت و مراجع تقلید آن روز منعکس می‌سازد:

«قدرت و سطوت ملی از راه دیانت و امانت، یک وقت به عهده کفایت شیخ کاظم خراسانی و شیخ عبدالکابیر می‌گذرانید و حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل و آقا سید عبدالله بهبهانی شهید و میرزا شیرازی شهریر بود که نام نامیشان تا ابد در دفتر هواخواهان آدمیت ثبت است.

و امروز نعم البدل و یادگار آن ستونهای دیانت که مغزهای مقدس ایشان مربوط به سیاست نیز هست، امثال آقای شیخ الشریعه، آقای میرزا حسین نائینی، آقا سید ابوالحسن اصفهانی، آقا سید علی

کم بعد از خواندن مردم می‌شود که آیا این قیامها و اقدامها کار درستی بوده اند یا نه؟ کارهای مفید و به صلاح مملکت بوده اند یا نه؟ اکنون که سؤال تا حدی روشن شد، به پاسخ آن می‌پردازیم: سر این مطلب این است که متأسفانه از روز اولی که روحانیت، مسلمانها، بچه مسلمانها و حوزه‌های علمیه شروع کردند علیه ظلم، استبداد، استعمار و استکبار حرفی بزنند، علیه بیگانگان اقدامی بکنند و نگذارند بیش از پیش بر ممالک اسلامی مسلط باشند و دست تسلط آنان را قطع کنند، خودشان تاریخ این کارهای خود را نوشتند بلکه دیگران نوشتند و لذا هر چه را که خواستند نوشتند نه هر چه را که لازم و صحیح و مطابق با واقع بود. و این همان هشدار بود که بارها امام خمینی رضوان الله تعالی علیه می‌دادند و می‌فرمودند خودتان باید تاریخ انقلابتان را بنویسید و از همین حالا هم بنویسید و نگذارید دست دیگران بیفتد. دست دیگران که افتاد چون با اسلام خوب نیستند، با روحانیت خوب نیستند، از روی غرض‌ورزی مطالبی می‌نویسند و انقلاب را خوب درک نمی‌کنند و آن را تحریف می‌کنند و وارونه جلوه می‌دهند. هنگامی که برخی از کتابهایی را که راجع به نهضت تنباکو نوشته شده اند، مطالعه می‌کردم، می‌دیدم نویسندگان آن یا اینکه ایرانی و خودی است، در صدور آن فتوای معروف از مرحوم میرزا شیرازی اظهار شک و تردید می‌کنند و می‌گویند، «آیا این فتوا از میرزا هست یا نه؟» آنگاه برای این اظهار شک و تردید سند ارائه می‌دهد و می‌گوید، «از اسناد باقیمانده در سفارت انگلیس چنین برمی‌آید که این فتوا را میرزا صادر نکرده است.»

شهید مرحوم حاج شیخ فضل الله نوری در برخی از کتابها جوری معرفی شده که گویا ایشان حامی شاه قاجار و مروج دربار و ستمهای آنان و تحت‌الحمايه برخی از دول بیگانه بوده است و روحانیت مطالبی می‌گویند که یا قداست آن قیام را از بین ببرند و یا آن را کمرنگ جلوه دهند.

پیدا است کسی که بخواهد تاریخ نهضت تنباکو را بنویسد و مصدر و مدرکش حرف خود انگلیسی‌باشد، یعنی همانهایی که میرزا با آنها در افتاد و مردم با آنها در افتاده‌اند نوشته‌اند، او نمی‌تواند قابل اعتماد باشد. به نظر بنده داستان مرحوم میرزا کوچک خان جنگلی هم دقیقاً گرفتار همین بی‌توجهی شده است. اگر در کتابها درباره او قضایای شده و حرفهای مختلفی گفته‌اند، به خاطر این است که از روز اول خودیها، تاریخ این نهضت را نوشتند و بعضیها هم که خواستند بنویسند، با فاصله چند سال نوشتند، آن هم با ملاحظاتی

همه ما می‌دانیم که در صد سال اخیر، یعنی از اوایل سده چهارم هجری قمری تا زمان حاضر، نهضتها، انقلابها، قیامها و اقدامهای متعددی توسط روحانیت شیعه انجام شده‌اند از جمله نهضت تنباکو که رهبری میرزا شیرازی بزرگ، پس از آن قیام مشروطیت و بعد از مشروطه داستان شهید شیخ فضل الله نوری و پس از آن انقلاب عراق که به رهبری روحانیت عراق و مرحوم میرزا شیرازی کوچک (مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی) انجام شد، بعد داستان مرحوم مدرس، قیام مرحوم خیابانی، قیام میرزا کوچک خان جنگلی و در سالهای اخیر قیام آیت الله کاشانی و مسئله ملی شدن نفت و بعد داستان فداییان اسلام یعنی نواب صفوی و همفکرها و همراه‌هایش و سپس انقلاب با عظمت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه. اینها قیامها و اقدامهایی هستند که توسط روحانیت ترتیب یافته و انجام و دنبال شده‌اند و همه مورخان معاصر، دخالت روحانیت را در این نهضتها قبول دارند.

اما هنگامی که به تاریخ مدون این انقلابها مراجعه می‌کنیم، متأسفانه می‌بینیم از قصه تنباکو گرفته تا داستان فداییان اسلام و مرحوم نواب صفوی، هر کدام که در تاریخ بیان شده کنارش حرفهایی زده شده که یا اصل آن قیام و نهضت را مورد تشکیک قرار داده و یا تا حدی، نقاط ابهام در آن ایجاد کرده‌اند به طوری که برای خواننده بی‌اطلاع یا کم اطلاع، این سؤال مطرح می‌شود که آیا اصلاً این نهضتها کارهای صحیح و مفید و مشروعی بوده‌اند یا نه؟ مثلاً در داستان نهضت تنباکو همه می‌دانیم نهضتی بوده صدر صد اسلامی و مفید و روحانیت آن زمان به رهبری مرحوم میرزا محمد حسن شیرازی (میرزا بزرگ) آن را انجام داده و برای قطع ید بیگانگان و کوتاه کردن دست اجانب بسیار مؤثر بوده و این مطلب از نظر ما جزو بدیهیات است. هنگامی که به تاریخهایی که این قضایا را نوشته‌اند مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم برخیها به آن یک چاشنیهای زده‌اند که اصل مسئله و گاهی در برخی از فروع آن و گاهی در مؤثر و مفید بودن آن تردید ایجاد می‌کنند، مثلاً در مورد فتوای معروف میرزا شیرازی: «الیوم استعمال تنباکو در حکم محاربه با امام زمان است»، هنگامی که به تاریخ مراجعه می‌کنیم می‌بینیم گاهی این طور می‌نویسند، «آیا این فتوا را میرزا صادر کرده یا کسی از تهران این فتوا را منتشر و بعداً میرزا آن را تأیید کرده است؟ و آیا این کار خود میرزا بوده یا نقشه‌اش را از تهران کشیدند و ترتیب دادند و ایشان در مقابل عمل انجام شده قرار گرفت؟» و یا باز در برخی از تواریخ می‌نویسند، «این کاری که توسط میرزا و روحانیت آن روز انجام شد با غرامتی که دولت انگلیس از دولت آن روز گرفت، به نفع ایران نبود، بلکه به ضرر بود، در حالی که از نظر ما به نفع اسلام و ایران بودن آن جزو بدیهیات است. و همینطور تک‌تک این قصه‌ها را که در تاریخ می‌خوانیم می‌بینیم که کنارش حرفهای مشکوک و زنده‌های آمده است، مثلاً شیخ شهید مرحوم حاج شیخ فضل الله نوری در برخی از کتابها جوری معرفی شده که گویا ایشان حامی شاه قاجار و مروج دربار و ستمهای آنان و تحت‌الحمايه برخی از دول بیگانه بوده است و همچنین درباره سایر قیامها و اقدامهای روحانیت مطالبی می‌گویند که یا قداست آن قیام را از بین ببرند و یا آن را کمرنگ جلوه دهند.

سؤال این است: چه شده است که این نهضتها که یکی هم همین نهضت مرحوم میرزا کوچک خان است (که راجع به ایشان هم حرفهای نادرستی زده شده و قضایای غیر واقعی علیه ایشان صورت گرفته) با اینکه ما می‌دانیم اسلامی بوده و هیچ ریشه‌ای جز اسلام، جز قرآن، جز خدا، جز پیامبر نداشته، در تواریخ جوری منعکس شده که اگر یک آدم بی‌اطلاع این تاریخها را بخواند، دست



داماد، فاضل ممقانی، آقا سید محمد طباطبایی مهاجر معروف، آقا سید محمد بهبهانی نعم الخلف، مرحوم آقا سید عبدالله بهبهانی و حاج آقا نورالله اصفهانی.

و آنها که مجسمه ترویج شریع و دین اسلامند، امثال آقا سید محمد کاظم یزدی، آقا میرزا محمد تقی سامرائی شیرازی، آقای صدر اصفهانی است که در مقام احتیاج حیل الممتین شرع و شریعت در کف آفتابین آنها است.»

در این مقال می بینیم که حتی از آقا سید کاظم یزدی صاحب عروه که به هر علتی در امور سیاسی دخالت نمی کرد و از مخالفان سرسخت مشروطه بود تحلیل می شود با اینکه طبع یک طلبه و روحانی انقلابی و یک مسلمان انقلابی ایجاب می کند که با هر روحانی و آخوند که کار او و امثال او را تصویب نمی کنند، مخالف باشد و نمود باله اهانت کند، همانطور که در دوران مشروطه این چنین بود و مثلاً علیه همین صاحب عروه رحمه الله علیه، افراد داغ انقلابی بی پروا مطالبی را می گفتند. از اینجا به این نتیجه می رسیم که میرزا و جنگلیها یک روحیه اسلامی و علاقمند به روحانیت و علما و مراجع داشتند که حتی در بحبوحه گرمی بازارشان به آقایی که با آنها همصدا نبودند چون آنها را پاک و منزه می دانستند، هیچگونه اهانتی نمی کردند، بلکه تجلیل و احترام هم می کردند و این نشانه پایبندی بود به احکام اسلام است. آری از این قبیل یادداشتها می فهمیم که میرزا کوچک خان یک روحانی علاقمند به روحانیت و مراجع تقلید است و اقدام او اساس برنامه های اسلام و صاحب اسلام است.

سند سوم: پاسخ میرزا کوچک است به یکی از بیگانگان که به او گفت، «اگر تو را در محکمه الهی حاضر کنند و بگویند این تلفات را مسئول کیست چه جواب می دهی؟»

پاسخ میرزا این است «در قانون اسلام مدون است که کفار وقتی به ممالک اسلامی مسلط شوند، مسلمان باید به مدافعه برخیزند، ولی دولت انگلیس فریاد می کشد که من اسلام و انصاف نمی شناسم و باید دول ضعیف را اسیر و آزار و کشته مقاصد مشوم خود سازم... با این ادله وجدان محکوم است در راه سعادت کشورم



سعی کنم گو آنکه کروها نفوس و نوامیس و مال ضایع شود و در مقابل جوابی را که موسی به فرعون و محمد(ص) به ابوجهل و سایر مقننین و قاتلان آزادی و روحانی در محکمه الهی می دهند، من هم می دهم.»

امام خمینی رضوان الله علیه می فرمود در قرآن داستان موسی و فرعون و ابراهیم و نمرود و امثال اینها بی خود مطرح نشده، اگر داستان موسی و فرعون در قرآن آمده برای این بوده که مردم بدانند باید در مقابل فرعونها بایستند و قیام کنند. به نظر می رسد مرحوم میرزا کوچک همین مطلب را در جواب آن بیگانه می خواسته بگوید یعنی قیام خود را در راستای همان قیامهای الهی دانسته و گفته اگر ایراد و اشکالی باشد باید نمود باله به پیامبران هم ایراد باشد و هر جوابی آنان دادند، من می دهم زیرا کار من هم در راستای کار آنها است.

سند چهارم: من فکر می کنم اولین کسی که درباره میرزا کوچک خان چیزی نوشته مرحوم دهخداست و این نوشته از یادداشتهای

میرزا و جنگلیها یک روحیه اسلامی و علاقمند به روحانیت و علما و مراجع داشتند که حتی در بحبوحه گرمی بازارشان به آقایی که با آنها همصدا نبودند چون آنها را پاک و منزه می دانستند، هیچگونه اهانتی نمی کردند، بلکه تجلیل و احترام هم می کردند و این نشانه پایبندی بود به احکام اسلام است.

اصلی دهخداست، نه اینکه بعدها اضافه شده باشد و تا آنجا که بنده خیر دارم، دهخدا طرز فکرش جوری نبوده که بخواهد از روحانیت یا روحانیون دفاع کند بلکه شواهدی در دست است که گاهی با آنها معارضه هم و بالاتر اینکه گاهی تحقیر هم می کرده است. البته لغتنامه ایشان خدمتی است به فرهنگ ما و هیچ کس منکر این خدمت نیست، اما روحیه اش روحیه ای نبوده که روحانیت را ترویج کند. ایشان در این یادداشت چنین آورده است: «میرزا کوچک خان از مجاهدین گیلان بود که با میرزا کریم خان و سردار مخبئی الدین برای بیرون کردن محمد علیشاه به تهران آمد، او سرریزی بی نهایت شجاع بود. اول بار که او را دیدم جوانی خوش قیافه به سن سی سال می نمود. در نهایت درجه معتقد به اسلام و همان حد نیز وطن پرست بود. شاید آن هم از راه اینکه ایران وطن او یک مملکت اسلامی است و دفاع از او را واجب می شمرد. نماز و روزه او هیچ وقت ترک نمی شد. از تمام محرمات دینی مجتنب بود، لیکن در دین خرافی بود و همه کارها را از فعل و ترک با استخاره سحبه و یا قرآن می کرد. آنگاه که در تهران بود لباس عادی داشت و ریش خود را نمی تراشید، چه آن را خلاف شرع می شمرد. قانع و بی طمع بود... همیشه متفکر بود و بسیار کم تکلم می کرد... می گفتند در اول طلبه دینی بود و مقدماتی از عربی و فقه می دانست رحمه الله علیه.»

این نوشته مرحوم دهخدا یکی از اولین سندهایی است که می تواند اسلامی بودن نهضت میرزا کوچک خان را تأیید و تثبیت کند. عرض کردم دهخدا آن جور نیست که بخواهد یک روحانی را ترویج کند. در همین نوشته هم بالاخره نیش خود را زده و چون میرزا در کارها با خدا مشورت می کرده، او را خرافی دانسته است، ولی در عین حال می گوید او یک مسلمان مقید مشرع و پایبند به احکام اسلام است. قضاوت دهخدا این است که میرزا در نهایت، معتقد به اسلام بود و اگر به مملکت هم علاقه داشت شاید به خاطر اسلام بود و از همه گناهان اجتناب می کرد و حتی ریش تراشیدن را چون خلاف شرع می دانست، انجام نمی داد.

سند پنجم: ملک الشعراء بهار در تاریخ مختصر احزاب می نویسد: «مرحوم میرزا مردی بود مذهبی و قدری و غالباً استخاره می کرد. جوانی بود از طلاب علوم دینی و ادبیات، در مدارس رشت به تحصیل مشغول بود و عمامه به سر داشت. بعد از انقلاب مشروطه در سنه ۱۳۲۶ هجری قمری در گیلان بر ضد محمد علیشاه و استبداد صغیر قیامی شد و جمعی از طلاب و جوانان هم به آن پیوستند که یکی از آنها مرحوم میرزا کوچک خان بود. میرزا با عقیده اتحاد اسلام به گیلان رفت و در جنگ بین الملل تشکیلاتی را در شهر و در جنگل فومن به نام اتحاد اسلام به راه انداخت. سند ششم: در کتابی که در شرح حال مرحوم سید حسن مدرس نوشته شده، از مذاکرات مجلس شورای ملی آن روز چنین نقل شده که مرحوم مدرس می گوید، «عقیده من این است که خیابانی آدم خوبی بود... باز هم می خواهم عرض کنم که کوچک خان هم آدم خوبی بود...»

و نیز در پاسخ این استفتا: «آیا محاربه با جمعیتی که پنج سال است به نام اتحاد و اسلام و جنگلیها در حدود گیلان قیام و عملاً خود را به تمام اهالی ایران معرفی کرده و جز حفاظت نوامیس اسلامی و حراست استقلال مملکت و دفاع از دشمنان ایران و اسلام و قطع نفوذ و مداخلات ظالمانه و تعدیات جابرانه اجانب، مقصد و مقصودی نداشته و ندارند و تنها جمعیتی که تحت تأثیر دیگران

نموده و فقط به قوای مادی و معنوی ایران اتکا و اشکال داشته و حقیقتاً موجب افتخار و شرافت ایران و ایرانی است چه صورت دارد؟ آیا محاربه با این جمعیت در حکم محاربه با امام زمان نخواهد بود؟»

مرحوم مدرس در جواب نوشت:

«بسم الله الرحمن الرحیم. حقیر از آقا میرزا کوچک خان جنگلی و اشخاصی که صمیمانه و صادقانه با ایشان هم آواز بودند، نیت سؤنی نسبت به دیانت و صلاح مملکت نفهمیدم. بلکه جلوگیری از دخالت خارجی و نفوذ سیاست آنها در گیلان عملیاتی بوده پس مقدس مسجل بر هر مسلمانی لازم، خداوند همه ایرانیان را توفیق دهد که نیت و عملیات آنان را تعقیب و تقلید نمایند. پر واضح است که طریقت و ضدیت و محاربه با همجو جمعیتی مساعدت به کفر و معاندت با اسلام است. جمادی الثانیه ۱۳۲۸، حسن بن اسماعیل طباطبایی.»

توجه دارید که در همان بحبوحه ای که می خواستند بگویند میرزا یاغی و طغنی است و می خواستند او را آشوبگر معرفی کنند، مرحوم مدرس از او دفاع می کند و درباره او و اقدامش چنین عبارتی را می گوید و می نویسد.

سند دیگر: مرحوم فخرانی در مصاحبه با کیهان فرهنگی می گوید: «میرزا آدم معتقدی بود. خیلی به اسلام عقیده داشت. هیئت اتحاد روحانیت درست کرده بود که ۲۷ نفر عضو این هیئت و اغلبشان هم از روحانیون بودند. او هیچ کاری را بر خلاف شرع انجام نمی داد. دقت کنید.»

این بود بخشی از شواهدی که به خوبی روشن می کند قیام میرزا کوچک خان بر اساس اسلام و در راستای قیامهای اسلامی و مذهبی است و این قبیل اسناد اصیل است که خط بطلان بر همه سمیاشیاهایی که در کتابها، چه از خودی و چه از بیگانه شده می کشد. در اینجا اصل عرایض من تمام شد. اما یک مطلبی را لازم می دانم یادآوری کنم:

هنگامی که از میرزا کوچک خان تجلیل می کنیم و می گوئیم وظیفه است از چنین افرادی تجلیل شود، توجه داریم که معصوم علیه السلام یک حساب دارد، مجتهد جامع الشرایط و ولی فقیه یک حساب دارد و افرادی مانند مرحوم میرزا کوچک یک حساب دیگر.

یعنی کسی نباید اصرار داشته باشد که تمام زوایای کارهای میرزا و جنگلیها را توجیه کند، زیرا هیچ مانعی ندارد که اصل نهضت و قیام اسلامی باشد، تکلیفش بر اسلام و قرآن باشد، ولی یک گوشه اش هم اشتباهی رخ داده باشد و یا برخی از زوایای آن برای ما مبهم باشند. من فکر می کنم چون تاریخ دقیق این نهضت را در دست نداریم، نقاط مبهم ما کم نباشند. در هر صورت ما اصل قیام را تقدیس می کنیم نه همه جزئیات آن را. از باب مثال ما که قیام و اقدام آیت الله کاشانی را می ستاییم با اینکه ایشان مجتهد جامع الشرایط بودند، معنائش این نیست که تمام جزئیات کار ایشان را تأیید می کنیم و چه مانع دارد که برخی از ملاقاتهای ایشان را با شخصیتهای مشکوک اشتباه بدانیم. در این مطلب حساب امام امت رضوان الله علیه از دیگران جداست. دقت و مراقبت ایشان چیزی در حد معجزه است. همه شنیدیم که در شرح حال امام این طور گفته شد:

«روزهای اول نهضت (سال ۱۳۲۲) یک نفر که قدری رنگ و انگ حزبی داشت می خواست با امام ملاقات کند. امام حاضر به ملاقات عمومی چه برسد به خصوصی هم نشدند و با آن بصیرت و دید عمیقی که داشتند فرمودند اگر با اینها ملاقات کنم، ممکن است انگ حزبی بودن به نهضت ما بخورد.»

دیگران غالباً چنین دقتهایی نداشتند و خلاصه کلام این است که ما باید ریشه و اساس را بررسی کنیم و ببینیم قیام میرزا کوچک خان بر چه اساسی و در چه راستایی بوده است؟ نتیجه مطالعات و مراجعات ما این است که قیام او در ردیف کار مرحوم مدرس، مرحوم کاشانی، مرحوم نواب صفوی و در راستای کارهای میرزا شیرازی بزرگ و میرزا شیرازی کوچک بوده است. البته با حفظ مراتب و نباید گرفتار افراط و تفریط شویم. یعنی کسی نباید قیام نواب صفوی را کنار قیام امام امت بگذارد و با هم مساوی بداند، درست است که هر دو در یک راستا بودند، اما این کجا و آن کجا، و همچنین کسی نباید قیام میرزا کوچک خان را در کنار قیام و اقدام میرزا شیرازی قرار دهد و مساوی بداند. آری همه در یک راستا بوده اند و هدف بنده هم همین بود که با شواهدی که می بینیم قیام میرزا کوچک خان مسلمانی معتقد و قیام و اقدام او برای اسلام و حمایت اسلام و مسلمین بوده است.